

## اوگتای و ایالت جنوب غرب افغانستان

مقارن همین احوال تجار شیراز به بخارا اسلحه آورده بودند و متاع او بدست اتباع محمود افتاد. در جنگ محمود و رفیقش تارا بی با نرز خم د و تیر د ر گذشتند. پس از مرگ آنها برادرانش محمود و علی را جانشین او ساختند مغولها سپاهی را به سر، کر دگی دونوین برای فرو نشاندن شورش آنها فرستادند. ایندو برا در خود را به بخارا رسانیده و در آنجا جنگ سختی بین آنها و سپاه مغول روی داد. بیست هزار نفر از هر دو طرف کشته شد. لشکر مغول به بخارا ریخت، اهالی از لشکر خواهش کردند شهر تاراج نه شود اتفاقاً میر قراجه فرمانده سپاه این خواهش را پذیرفت.

شورش محمود هر چند رنگ مذهبی دارد در حقیقت سیاسی میباشد و این در حقیقت جنبشی است بر علیه نفوذ مغول، چون محمود میدانست مردم از راه مذهب زود تر می توانند بدور او جمع شود بنا بر آن برای جمع آوری آنها ازین راه پیش آمد و این کار هم بقایده او تمام شد.

پس از مرگ پدر هنگام زمامداری از چغتای فعالیت واضحی در حملات مغول دیده نشد چون بزرگترین فرزند خان متوفی بود برای او قدر و احترام زیادی قائل می شدند. در انتخاب او گدای بچیت خان بزرگ ریاست انجمن شهزاده های مغولی را با عمویش برعهده گرفت چغتای باندازه محترم بود که حتی خان بزرگ او گدای از او حساب می برد قسمتی از زندقیش را بدر بار برادر گذرانید و قسمتی از آن را در علاقه ای که چنگیز خان با او گذاشته بود بسر برد و در آنجا برای خود در باری داشت. مانند شهزاده های دیگر مغول چغتای اردوئی برای تابستان و اردوئی برای زمستان ترتیب داده بود. جوینی محل اقامت زمستانی او را مراوسک ایلامینویسد: اردوی تابستانی او را در کویاش ذکر میکنند. این هر دو جا در وادی ایللی و ایالت چینی ایللی واقع بود. مرکز جدید این ایالت کولجا است. محل اقامت بازمندگان چغتای الغ اف بالغ آن میباشد.

اراضی را که چنگیز خان بچغتای داده بود سلطنت واحدی نبود که بطوریکه یونت زیر اثر او باشد. این ایالت و اراضی بطور غیر مستقیم تحت نفوذ خان بزرگ

در منگولیا بود. در سرتاسر قلمرو فرمانروائی او حتی در خود ایلی نیز، خانواده های محلی قدیم که قبل از مغول سلطنت داشتند، باقیمانده اند. (۱) این خانواده ها با مغولها چه رابطه ای داشته اند؟ مادرست نمی فهمیم. اراضی آسیای مرکزی نیز حتماً بنام چغتای اداره نمی شد بلکه اداره آن بنام خان بزرگ بود در استان براندختن شورش بخارا سال ۶۳۶ نام چغتای فکرنشده. نایب الحکومه ماوراءالنهر درین وقت محمود دیلو اچ بود. محمود اصلاً خواهرزومی بود و در خجند زندگی میکرد و خان بزرگ او را باین عهده مقرر کرده بود حتی جنرال های عساکر مغولی در ماوراءالنهر از طرف خان بزرگ مقرر می شدند. یک وقتی چغتای محمود را از عهده اش موقوف کرد. از این کار چغتای را بمرکز خانیات احضار کردند و از اقوام او استفسار نمودند. چغتای مجبور شد اعتراف کند که این کار را غیر قانونی اجرا کرده، او گنای این خطا را بر برادر نکرده و دوباره اراضی را که چنگیز بحدیث تیول برای چغتای گذاشته بود باو داد. اما وضع اداری این علاقہ تغییر نکرد تا روزهای آخر زندگی او گنای علاقہ های بین سرحد چینی بخارا را مسعود بیگ پسر محمود دیلو اچ بنام خان بزرگ اداره میکرد.

چغتای یک وزیر مسلمان داشت که او را حبش عمید می گفتند. این شخص بگفته رشیدالدین از اترار بود و بقول جمال القرشی از کارماین رابطه او با خان بزرگ باندازه ای نزدیک بود که یکی از فرزندان چغتای فرزند حبش عمید را بحدیث رفیق با خود نگهداشته بود. معلوم نیست این وزیر مسلمان در اداره مملکت چقدر دست داشته؟

چغتای با مسلمانان چندان میانگویی نداشت مغولها سرگدو سفند را طوریکه مابین مسلمانها مروج است نمی بریدند قانون دیگر مغول را نیز غالباً مسلمانها هنگام گرفتن وضو یا مال میکردند و آن شستن صورت بین آب جاری بود بنا بر عدم علاقہ او با سلام بوسیله روایتی که از مارکو پولو نقل شده او را مسیحی میدانند صحت این قول درست معلوم نیست

چغتای پس از مرگ او گنای چند ماهی بیشتر زندگی نکرد و بسال ۶۳۹ هـ ۱۲۴۲ م درگذشت. مطابق رسم مغول طیب او (وزیری از نژاد چینی و مجدالدین

(۱) دائرة المعارف اسلام ص ۸۲۱

طیب مسلمان) را کشتند زیرا آنها نتوانستند از راه طبابت او را از چنگال مرگ نجات دهند حبش عمید پس از مرگ چغتای مدتی زنده بود.

سلطنت مغول که بنام چغتای مشهور است (چغتایی ها) مدتی بعد از مرگ خان بیان آمد. قره هلا کو پسر بزرگ و تنگین که در بامیان کشته شده موسس این خانواده شمرده می شود. این شخص رایس از مرگ چغتای قرا جاینو یان جانشین او ساخت اما کیوک، خان بزرگ مخالفت کرد و بیسو منکا، پسر چغتای را عوض پدر تعیین کرد. بیسو مدت زیادی زنده نبود و بزودی در گذشت. قراجامجد را قره هلا کورا روی کار آورد قراجا بسال ۶۵۲ در گذشت و پس از مرگ او قره هلا کو نیز مرد و زنش ارغنه برای مدت کوتاهی زمام امور را بدست گرفت.

درین وقت اهمیت خاندان چغتای از بین می رود اصلاً این خانواده در ماوراء النهر زیر نفوذ دولت مرکزی مغول حکومت داشتند و ندرتاً استقلال بیهم میرسانیدند چون حکمرانهای آن برخلاف آنچه مشهور است بطور مستقیم با افغانستان ارتباط ندارد و از طرف دیگر در دستگاه مغول نیز ارزش مستقلی ندارند اما از ایشان در اینجا میگذریم و در بحث های بعد هر جا فعالیت سیاسی یا اداری یا نظامی از ایشان دیده شد ضمن وقایع دوره خودش آنرا ذکر میکنیم.

### شاخه دوم خاندان چنگیز

منگو پسر تولی (۶۴۸-۶۵۵):  
پس از مرگ کیوک بین امراء و شهزادگان مغولی نفاق رخ داد، با تو پسر جوجی که در دشت قبچاق سلطنت داشت آرزو مند بود مجلس انتخابی قورلتای آنجا نزد او تشکیل شود برای این کار ایلچیبانی هم با طرف فرستاد و او لاد چنگیز را نزد خود دعوت کرد اقول قیماش (غول غایمش) زوجه کیوک، که نیابت سلطنت را داشت و بیسو منکا پسر چغتای و سیرامون پسر کوچو، نوۀ او و گتای که هر کدام آنها ادعای سلطنت داشتند از جای خود خارج نشدند آنها می گفتند قورلتای باید در قراقرم تشکیل شود و سلطنت در اولاده او کنای بماند. عدۀ دیگر از شهزاده ها از طرف خود نماینده فرستادند. سر قویتی بیگی زوجه عیسوی تولی به پسرش منگو هدایت داد بدشت قبچاق برود و با تحف و هدایا دل باتو را بدست آورد منگو هم نصیحت مادر را که بصره او بود گوش کرد و راه دشت قبچاق را پیش

گرفت. آنجا قورلتای تشکیل شد بانو از منگو طرفدار ری که - ردو طی مراسم معمول او را مقرر نمود. بانتخاب منگو بمقام خانی شاخه اول خاندان چنگیز یعنی سلطنت اولاد او گتای قاآن برافتاد و جانشینی چنگیز بفرزندان تولی که شعبه دوم خاندان او میباشد منتقل گردید. پس از تاج پوشی منگو بمشکلات داخلی گرفتار شد. اما بازرنگی آنها را فرو نشانید و مخالفین خود را ازین برد. چون تشویش او ازین ناحیه مرتفع گردید بر که اغول و بوقا تیمور را باهد ایای مناسب نزد باتو فرستاد. حکومت خراسان و عراق و آذربایجان را بارغون آقداد و شرف الدین خوارزمی را مامور اخذ مالیات مقرر کرد. شرف الدین شخص ظالمی بود و در خراسان مردم از زیاده روی های او بفرغان آمدند، تا بالاخره دست اجل زحمت او را از سر مردم کم کرد.

منگو پنج سال سلطنت کرد و ویلیم رو برك ایلچی مخفی اوئی نهم را بدر بار خود پذیرفت. رایور او مانند گذارش کساریمینی که قبلا تذکار یافت برای پادشاهان اروپا خیلی ارزش داشت. این راهب تا پایتخت مغولها قراقرم رفته و راجع به آن می نویسد: باید دانست که آنجا باستانی کاخ خان بزرگتر از قریه سنت د نس نیست. را گر بیکن این راهب را ملاقات کرده و اکثر یادداشت های او را در آپوس ماجوس آورده.

وضع خانواده چغتای طوری که ذکر شد، در دوره منگو خوب نبود. شهرزاده ها خانواده چغتایی او گتای در جشن تاج پوشی حاضر نشدند. بخان بزرگ پیام دادند که ایشان میخواهند بطور ناگهانی بر خیمه او حمله برند و او و خانواده اش را براندازند. روی این اتهام آنها را مجازات کردند و جرم ایشان ثابت گردید. مقابله این جرم بمجازات بسیار خوفناکی محکوم شدند. افراد کلان سال این دو خانواده یا کشته شد یا محکوم بفرار گردید. پس ازین وقایع است که ارغنه زن قره هلاکو برای مدتی کوتاهی نائب السلطنت پسرش مبارک شاه را در وادی ایللی بدست گرفت. اما این زن بر ممالک مجاور از خود قدرتی نشان نداد. طوری که روبرو کوی (۱۲۵۳-۱۲۵۵) میگوید: امپراطوری مغول درین دوره عملا بدو حصه تقسیم شده بود. باتو امپراطور نیمه غربی باخان بزرگ خود را هم رتبه میدانست اما سکه در همه جا بنام خان بزرگ (منگو) بود. علاقه ای که تحت اداره مستقیم خان بزرگ بود بین دریای تالاس و چو قرار داشت.

چون منگو قبل از آنکه در بستری بیماری بیافتد، حتی میگویند در قور لتای، برادر خود قبلاهی را مامور تسخیر چین ساخت. او بان طرف رفت و اراضی، در آنجا بدست آورد برادر دیگر او هلاکو بایران جهت تسخیر ملاحده الموت فرستاده شد. منگو به تبعیت مادر عیسوی بود و بادیان دیگر هم احترام داشت. بسال ۶۵۵ باثر مرض طاعون درگذشت.

برگردیم باز بدگر مختصری از چغتائیها: بمرگ خان بزرگ منگو اوضاع تغیر یافت. و جنگ خانوادگی بین قبلاهی خان و ارغ بوکا برپاگردید. الغو نواده چغتای موافقه کرد آسیای مرکزی را برای الغ بوکا بدست آورد. و از آنجا باو کمک بفرستد. درمده کوتاهی الغو توانست تمام آسیای مرکزی را بشمول خوارزم و افغانستان، که قبلا تحت تصرف آنها نبود، بتصرف خود در آورد. الغو اینجاهارا برای خود فتح نکرد بلکه بنام ارغ بوکا در آن جاها حکومت میکرد. هنگام فرمانروائی الغو مسعود نایب الحکومه ولایت مفتوحه بود اما او از طرف الغو (۶۵۹ - ۶۶۴) حکومت میکرد نه ارغ بوکا.

الغورا مؤسس خانواده جدید مغولی در آسیای مرکزی می توانیم بدانیم الغو بسال ۶۶۴ درگذشت. و پس از مرگ او شهزاده خانواده چغتائی اقتدار سلطنت را درین ناحیه به کیدو نواده او گیدای گذاشت.

در دوره کیدو باز می بینیم که مسعود بیگ از جانب او درین ناحیه حکومت میکند. مسعود بیگ بسال ۶۸۸ درگذشت و حکومت بدست پسران او افتاد.

از وقایع مهم تاریخ کشور ما در زمان منگو رفتن ملک شمس الدین کرت است بدربار او. ازین تاریخ بعد در افغانستان حکومت مجلی مستقلی تشکیل شد. دوره ملوک کرت که از همین دوره منگو آغاز میگردد از دوره های درخشان تاریخ افغانستان است. تاریخ این دوره برای خود مجلد جداگانه لازم دارد و درین مختصر نمیگنجد. این جا بطور بسیار مختصر از لحاظ رابطه ای که با تاریخ دوره منگو دارد، آنرا معرفی میکنیم:

مؤسس این خانواده تاج الدین عثمان مرغنی است. برادر او ملک رکن الدین نامداشت و در خیسا حاکم بود. منهاج راج پیش از سفر هند با او محشور و از رجال دربار وی بود. (۱) مرغنی ها در عصر سلاطین غور شهرتی داشتند و رتبه وزارت

(۱) رجوع کنید به طبقات ناصری حاشیه ص ۳۳۰

را حایز بودند ملک کن الدین حاکم خیسات خواهر زاده خود ملک شمس الدین محمد مهین بن ابوبکر کرت را بجانشینی خود انتخاب کرد. (۱) و این همان شمس الدین جد بزرگسال و آل کرت است. احتمال دارد که شمس الدین در نسب پسندری نیز با دودمان اجداد مادری خود پیوندی داشته باشد. ملک شمس الدین کرت بسال ۶۴۵ نزد منگو خان رفت و با او یاد آور شد که هنگام عبور چنگیز از آمو امرای کرت با او مخالفت نه نمودند و با این اعتبار چنگیز خیسات و غور را با ایشان گذاشته بود. منگو در خواست او را قبول کرد و هرات و نیمروز را با او گذاشت. (۲) و نیز میگویند منگو جام و پوشنج و غور، خیسات، فیروز کوه، غرجستان، مرغاب، مرو، فاریاب تا کنار رود جیحون از یکطرف و از طرف دیگر اسفزار، فراه، سیستان، کابل و تیراه را تا کنار رود سند باو گذاشته بود. شمس الدین در شعبان ۶۷۶ مسموم شد.

وضع کشور از چنگیز تا هلاکو:

از حمله چنگیز تا استقرار سلطنت او گتای فرزند او همچنانکه در صفحات این کتاب دیدیم به کشت و خون و ویرانی گذشت. مهاجمین سلطان محمد خوارزمشاه و پسر او جلال الدین را در افغانستان دنبال میکردند و البته برای انجام نقشه های حربی خود بهر کاری که فائده آنها بود دست زدند.

در چنین دوره ای دولت واضحاً نمیتواند شکل معینی داشته باشد. حکومت مرکزی اصلاً (چه در خوارزم چه در افغانستان) در زین نبود و امرای محلی نیز وضع اضطراری داشتند. ترتیبات لازمه در قلاع و شهرهای مختلف میگردیدند و همه این ترتیبات از نقطه نظر نظامی و تدافعی بود.

معیناً مردم همیشه در صدد فرصت بودند و بمجرد یکه دشمن پشت میکرد برای خود سازمان دولتی محلی ای راه میانداختند.

در هرات پس از آنکه ایلچیکدای شهر را ویران کرد و از او به دوهزار سوار مجدداً بشهر فرستاد تا آنچه از مردمان که خود را مخفی کرده اند بقتل برسانند، آنها ئیکه باقی مانده بودند بدور هم جمع شدند و شرف الدین خطیب جغرتان را رئیس خود انتخاب کردند. واقعه دلچسپی است. این جمعیت کوچک در اول بفکر تهیه خوراک افتاد. سیفی هروی این را از زبان شرف الدین خطیب اینطور روایت

(۱) تاریخ سیفی هروی ص ۱۶۳ چ کلکته (۲) تاریخ و صاف ص ۸۱

میکنند: و گاهی اصحاب مصلحت ما را در آن است که پیش از آنکه توشه ماسپری شود بهر طرف مردچند عیار بیشه که از شیر اندیشه نداشته باشد بروند و از طعام و اغنام چیزی بدست آرند. (۱)

رفقا بدسته های مختلف تقسیم شدند و هر کدام آنها بجانب غور و قهستان و جاهای دیگر رفتند. شرف الدین خودش بایست نفر در مسجد جامع هرات مقیم شد. معلوم نیست گوشه های دیگر مملکت چه حالی داشته حتماً در آنجا هائیز مردم بدور هم جمع شده و ترتیبات مقدماتی دولتی برای اجتماع خود گرفته اند. در دوره او کتای هرات دارای نایب الحکومه مستقلی از طرف خان مغول شد و یکی از هراتی ها امیر عزالدین بسال ۶۳۵ با مرخان مغول باین شهر آمد. (۲) شرف الدین خطیب از او حسن استقبال کرد و در مورد عمران مجدد هرات باو داخل مذاکره شد. زوجه او گتای هنگام نیابت سلطنتش اراضی بین آمو و ایالت فارس را به امیر ارغون گذاشت. ارغون دست ظالم سرداران مغول را از سر مردمان این ناحیه برداشت و در اطراف مملکت منشیائی از طرف خود مقرر کرد و با آنها امر داد که بامردم برفق و مدارا رفتار کنند.

ارغون از سال ۶۴۱ تا ۶۵۲ بحکومت نواحی فوق برقرار بود و وزارت او را بهاء الدین جوینی و پسرش عطا ملک جوینی برعهده داشت. ارغون چند سفر که بدربار خان بزرگ بقرا قرم رفت بهاء الدین و عطا ملک را با خود برد و بالاخره در سال ۶۵۱ بهاء الدین در سن شصت سالگی وفات یافت و کسارها بعطا ملک رسید. ارغون باین مقام باقی بود تا هلاکو مامور دفع اسماعیلیه و فتح عراق عرب و الجزیره گردید. و چون هلاکو بجانب ماموریت خود حرکت کرد ارغون در شبرغان بخدمت او رسید.

مدت سلطنت گیوک خیلی کوتاه بود و گمان نمیرود او فرصت کرده باشد اصلاً تغییری در سازمان دولت یا وضع اداری مستملکات وارد کند.

چون سلطنت از خاندان اکتای بخانواده تولی منتقل شد و منگوروی کار آمد در افغانستان خانواده مستقلی ظهور کرد و باین ترتیب در هرات دولت محلی مستقلی روی کار آمد. این دولت در دوره ایلخانی ها نیز در افغانستان موجود بود و با ظهور تیمور از بین رفت.

(۱) تاریخ نامه هرات ص ۸۶ (۲) همان کتاب ص ۱۰۹